

پرسش ۱۸۰: تفسیر این فرمایش ائمه (علیهم السلام) چیست؟ «امر ما سرّی است در

سرّ...»

سؤال / ۱۸۰: السلام على من آمن واهتدى

بسم الله الرحمن الرحيم .. السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أما بعد .. فقد بلغني انك تدعي الروية والمشاهدة والسفارة لـ (بقية الله) في الأرض، واني أعرض لك أمر فإن أجبت فقد أصبت، وإن لم توفق في الجواب، فاعلم أنّ الله مطلع عليك، وأنت طلبت أمراً عظيماً، وكلفت نفسك أمراً عظيماً.

اعلم أنه بلغنا عن محمد بن الحسن الصفار عن الصادق (عليه السلام): (إن أمرنا الحق وحق الحق، وهو الظاهر وباطن الظاهر وباطن الباطن، وهو السر وسر السر وسر المستسر وسر مقتع بالسر)، وعنه (عليه السلام): (أمرنا سر مستسر وسر لا يفيد الا سر وسر على سر وسر مقتع بسر)، فما معنى الحديثين؟ وما تأويلهما؟ وأين موضوعهما في كتاب الله؟

أوضح حجتك وأثبت صدق دعواك، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

سلام بر آن کس که ایمان آورد و هدایت یافت.

بسم الله الرحمن الرحيم... السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

اما بعد... به من خبر رسیده است که تو مدعی رؤیت و مشاهده و سفارت بقية الله در زمین هستی، و من مسئله ای را بر تو عرضه می کنم که اگر به آن پاسخ دهی، رستگار هستی و اگر جواب ندادی بدان که خداوند بر تو آگاه است و تو امری عظیم طلب کرده و خود را گرفتار امری بس عظیم نموده ای!

بدان که از محمد بن حسن صفار از امام صادق (عليه السلام) به ما رسیده است که آن حضرت فرمود: «امر ما همان حق است و حق حق است؛ ظاهر است و باطن باطن است؛ سرّ است و سرّ سرّ است و سرّ پنهان شده است و سرّ پوشیده شده با سرّ است» و

همچنین از ایشان (علیهم السلام) روایت شده است: «امر ما سرّی است در سرّ، و سرّ پنهان شده، و سرّی است که از آن خبر نمی‌دهد مگر سرّ، و سرّی است بر سرّ، و سرّی است پوشیده شده با سرّ». معنای این دو حدیث چیست؟ و تأویل آن‌ها چیست؟ و موضوع آن‌ها در کتاب خدا کجاست؟

حجت و برهانت را آشکار و راستی ادعایت را ثابت کن! و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

**الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم**

والحمد لله رب العالمين ، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين  
حقیقة هذين الحديثين عظيمة، ولا يحتملها إلا أهلها: (وهم آل محمد) (عليهم السلام) ، ولكني أبين لك شيئاً منها، لعل الله يكتب لك الهداية ومعرفة الحق وأهله من هذا البيان.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

حقیقت این دو حدیث عظیم است و جز اهلش که آل محمد (علیهم السلام) هستند، کس دیگری آن را تحمّل نمی‌کند؛ ولی من گوشه‌ای از آن را برای شما آشکار می‌سازم تا شاید خدا از این بیان، هدایت، شناخت و معرفتِ حق و اهل آن را برای شما مقدر گرداند.

عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: (العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمنا أخرج

الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً) [806].

از ابو عبدالله (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: «علم بیست و هفت حرف است و همه‌ی آن چه پیامبران آورده‌اند تنها دو حرف است و مردم تا امروز جز آن دو حرف را نمی‌شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را بین مردم نشر می‌دهد، و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و بیست و هفت حرف را منتشر می‌سازد.» [807]

الحقيقة أن العلم الممكن للإنسان معرفته هو (ثمانية وعشرون حرفاً) يُنشر منها (سبعة وعشرون) كما في الرواية، أما الباقي فهو ما اختص به آل محمد (عليهم السلام) ، وهو سرهم المستسر المقنع بالسر، أي بالسبعة والعشرين، وهي العلم الذي لا يتحمله إلا نبي مرسل أو ملك مقرب أو مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان.

واقعیت آن است علمی که انسان توانایی درک و شناختش را دارد «بیست و هشت حرف» است که «بیست و هفت» حرف آن منتشر می‌شود، همان‌گونه که در روایت آمده است؛ بقیه آن مختص آل محمد (علیهم السلام) می‌باشد و آن سرّ آن‌ها است که پوشیده با سرّ است؛ یعنی بیست و هفت حرف؛ همان علمی که جز پیامبر مرسل یا فرشته‌ی مقرب یا مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد، کس دیگری تاب آن را ندارد.

أما الحرف الباقي من (الثمانية والعشرين)، فلا يتحمله نبي مرسل ولا ملك مقرب ولا مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان. عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): (يا أبا محمد إن عندنا والله سرّاً من سر الله، وعلماً من علم الله، والله ما يحتمله ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان، والله ما كلف الله ذلك أحداً غيرنا ولا استعبد بذلك أحداً غيرنا وإن عندنا سرّاً من سر الله وعلماً من علم الله، أمرنا الله بتبليغه، فبلغنا عن الله عز وجل ما أمرنا بتبليغه، فلم نجد له موضعاً ولا أهلاً ولا حمالة يحتملونه حتى خلق الله لذلك أقواماً، خلقوا من طينة خلق منها محمد وآله وذريته (عليهم السلام) ومن نور خلق الله منه محمداً وذريته

وَصَنَعَهُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ الَّتِي صَنَعَ مِنْهَا مُحَمَّدًا وَذُرِّيَّتَهُ، فَبَلَّغْنَا عَنْ اللَّهِ مَا أَمَرْنَا بِتَبْلِيغِهِ، فَاقْبَلُوهُ وَاحْتَمِلُوا ذَلِكَ [فَبَلَّغَهُمْ ذَلِكَ عَنَا فَبَلَّغُوهُ وَاحْتَمِلُوهُ] وَبَلَّغَهُمْ ذِكْرَنَا فَمَالَتْ قُلُوبُهُمْ إِلَيْنَا. مَعْرِفَتَنَا وَحَدِيثَنَا، فَلَوْلَا أَنَّهُمْ خَلَقُوا مِنَّا هَذَا لَمَا كَانُوا كَذَلِكَ، لَا وَاللَّهِ مَا احْتَمَلُوهُ.

اما حرف باقی مانده از بیست و هشت حرف را حتی پیامبر مرسل یا فرشته‌ی مقرب یا مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده است نیز تاب و تحمل نمی‌آورد. از ابو بصیر از ابوعبدالله (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «ای ابامحمد! به خدا قسم نزد ما سزای از اسرار خدا و علمی از علم خدا وجود دارد که نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است، تاب آن را ندارد. به خدا قسم که خداوند به غیر از ما کسی را به آن مکلف ننموده و هیچ کس با آن به جز ما خداوند را عبادت نکرده است. در نزد ما رازی است از رازهای خدا و علمی از علم خدا که خداوند ما را به تبلیغش امر فرموده است و ما آن را از جانب خدای عزوجل تبلیغ کردیم و برایش محلی و اهلی و مردمی که یارای تحملش را داشته باشند نیافتیم، تا این که خداوند برای پذیرش آن، اقوامی را از همان طینت و نوری که محمد و آل و ذریه‌ی او (علیهم السلام) را آفرید، خلق کرد و آن‌ها را از فضل و رحمت خود پدید آورد چنان که محمد و ذریه‌ی او را پدید آورد. پس چون ما آن‌چه را از جانب خدا به تبلیغش مأمور بودیم تبلیغ کردیم، آن‌ها پذیرفتند و تحمل کردند (تبلیغ ما به آن‌ها رسید، ایشان هم پذیرفتند و تحمل کردند)، و یاد ما به آن‌ها رسید پس دل‌های ایشان به معرفت ما و به حدیث ما متمایل گشت؛ اگر آن‌ها از آن طینت و نور خلق نمی‌شدند، اینچنین نبودند، نه به خدا آن را تحمل نمی‌کردند.

ثم قال: إن الله خلق أقواماً لجهنم والنار، فأمرنا أن نبليهم كما بلغناهم واشمأزوا من ذلك ونفرت قلوبهم وردوه علينا ولم يحتملوه وكذبوا به وقالوا ساحر كذاب، فطبع الله على قلوبهم وأنسأهم ذلك، ثم أطلق الله لسانهم ببعض الحق، فهم ينطقون به وقلوبهم منكراً، ليكون ذلك دفعاً عن أوليائه وأهل طاعته

**ولولا ذلك ما عبد الله في أرضه، فأمرنا بالكف عنهم والستر والكتمان، فاکتموا  
عن أمر الله بالكف عنه واستروا عن أمر الله بالستر والكتمان عنه.**

سپس فرمود: خداوند مردمی را برای دوزخ و آتش آفرید و به ما دستور داد به آنها تبلیغ کنیم و ما هم تبلیغ کردیم ولی آنها چهره در هم کشیدند و دلشان نفرت پیدا کرد و آن را به ما برگردانیدند و تحمل نکردند و تکذیب نمودند و گفتند: جادوگر و دروغ‌گو است. خدا هم بر دل‌هایشان مهر نهاد، و آن را از یادشان برد. سپس خداوند زبان‌شان را به قسمتی از بیان حق گویا ساخت که به زبان می‌گویند و به دل باور ندارند، تا همان سخن، دفاعی باشد از دوستان و فرمان‌برداران خدا و اگر چنین نبود، کسی در روی زمین خدا را عبادت نمی‌کرد. ما مأمور شده‌ایم که از آنها دست برداریم و حقایق را پوشیده و پنهان داریم. شما هم از آن کس که خدا به دست برداشتن از او امر فرموده است، پنهان دارید و از آن کس که به کتمان و پوشیدگی از او دستور داده است، پوشیده دارید.

**قال: ثم رفع يده وبكى وقال (عليه السلام): (اللهم إن هؤلاء لشرذمة قليلون فاجعل  
محيانا محياهم ومماتنا مماتهم ولا تسلط عليهم عدواً لك فتفجعنا بهم، فانك إن  
أفجعتنا بهم لم تعبد أبداً في أرضك وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليماً) ([808]).**

راوی گفت: سپس حضرت (علیه السلام) دست‌های خود را در حالی که گریه می‌کرد (به دعا) بلند نمود و فرمود: بارخداایا! ایشان مردمانی اندک و ناچیزند، پس زندگی ما را زندگی آنها و مرگ ما را مرگ آنها قرار ده و دشمنت را بر آنها مسلط نفرما که ما را به آنها مصیبت زده کنی؛ زیرا اگر ما را به غم و اندوه آنها مبتلا سازی هرگز در روی زمینت عبادت نخواهی شد و درود خدا بر محمد و آل او، و سلام تام خداوند بر آنان باد». ([809]).

وهذه الثمانية والعشرون حرفاً هي على عدد منازل القمر، أربعة عشر قمراً (هم محمد وآل محمد) في أول هذه الأمة: (محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن ومحمد (عليهم السلام))، وأربعة عشر هلالاً هم آل محمد في آخر هذه الأمة (وهم المهديون الاثنا عشر من ولد الإمام المهدي (عليه السلام)) ولأولهم: (مقاماً: الرسالة والولاية)، أي منزلين من منازل القمر (الأهلة) فيكون من الأعمار ومن الأهلة، ولهذا عُدَّ في بعض الروايات من الأئمة.

این بیست و هشت حرف به تعداد منزل های قمر می باشد؛ یعنی چهارده قمر (همان محمد و آل محمد) در اول این امت که عبارت اند از: «محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و محمد (علیهم السلام)» و چهارده هلال که آل محمد در آخر این امت هستند و آنها مهدیین دوازده گانه از نسل امام مهدی (علیه السلام) می باشند که برای اولین آنها دو مقام وجود دارد: رسالت و ولایت؛ یعنی دو منزل از منزل های ماه (اهله) و به این ترتیب، هم جزو قمرها می باشد و هم جزو هلال ها، و از همین رو در برخی روایات جزو ائمه شمرده شده است.

**قال أبو جعفر (عليه السلام): (الاثنا عشر الإمام من آل محمد (عليهم السلام) كلهم مُحدّث من رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ومن ولد علي، ورسول الله وعلي عليهما السلام هما الوالدان) ([810]).**

ابوجعفر (علیه السلام) می فرماید: «دوازده امام از آل محمد (علیهم السلام)، همگی مُحدّث (فرشتگان با آنها سخن می گوید) از فرزندان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و از فرزندان علی هستند، و رسول الله و علی (علیهم السلام) پدران آنها هستند». ([811])

**وعن أبي جعفر (عليه السلام) عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: (دخلت على فاطمة عليها السلام وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم (عليه السلام) ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي) ([812]).**

از امام باقر (علیه السلام) از قول جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که فرمود:  
«مَحْضَرُ فَاطِمَةَ (علیها السلام) وارد شدم در حالی که بین دستانش لوحی بود که در آن  
نام‌های اوصیا از فرزندان او بود. (آن را) شمردم. دوازده نفر بودند. آخرین آن‌ها قائم (علیه  
السلام) بود. سه نفر آن‌ها محمد و سه نفر آن‌ها علی بود.» [813]

و عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (إن الله أرسل محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم) إلى  
الجن والإنس وجعل من بعده اثني عشر وصياً، منهم من سبق ومنهم من بقي وكل  
وصي جرت به سنة، والأوصياء الذين من بعد محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) على سنة  
أوصياء عيسى، وكانوا اثني عشر، وكان أمير المؤمنين (عليه السلام) على سنة  
المسيح) [814].

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «خدا، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به سوی جن و انسان  
فرستاد و بعد از او دوازده وصی قرار داد، بعضی از آن‌ها قبلاً بودند و بعضی از آن‌ها بعداً  
می‌آیند، هر وصی، سنتی دارد؛ اوصیای بعد از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بر سنت اوصیای  
عیسی هستند، و دوازده نفر بودند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر سنت مسیح است.» [815]

عن زرارة، قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: (نحن اثنا عشر إماماً منهم  
حسن وحسين ثم الأئمة من ولد الحسين (عليه السلام)) [816].

از زراره روایت شده است: شنیدم اباجعفر (علیه السلام) می‌فرماید: «ما دوازده امام  
هستیم؛ از آن‌ها حسن و حسین، سپس امامان از فرزندان حسین (علیه السلام) می‌باشند.»  
[817]

و عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): إني واثني  
عشر من ولدي وأنت يا علي زر الأرض يعني أوتادها وجبالها، بنا أوتد الله الأرض  
أن تسيخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها ولم  
ينظروا) [818].

امام باقر (علیه السلام) فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من و دوازده نفر از فرزندانم و تو ای علی، «زّر» زمین هستیم؛ یعنی میخ‌ها و کوه‌های آن. به واسطه‌ی ما خدا زمین را نگه داشته است که اهالی خود را در آن فرو نبرد. وقتی دوازده نفر از فرزندان من رفتند، زمین اهل خود را فرو می‌برد و به آن‌ها فرصت داده نمی‌شود».

[819]

**و عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) : من ولدي اثنا عشر نقيباً، نجباء، محدثون، مفهمون، آخرهم القائم بالحق يملأها عدلاً كما ملئت جوراً) [820].**

امام باقر (علیه السلام) فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «از فرزندان من، دوازده نقیب (نماینده) هستند که برگزیده‌ی محدث فهمیم هستند. آخرین آن‌ها قائم (به حق) است. زمین را پر از عدل می‌کند همان‌طور که از ستم پر شده است».

[821]

**ويبقى منزل ستجد تفصيله في تفسير سورة التوحيد عندما يحين وقتها، وتشر إن شاء الله. فهذه ثمانية وعشرون منزلاً على عدد حروف العلم، وعلى عدد محمد وآل محمد (عليهم السلام).**

از منازل قمر منزلی باقی می‌ماند که تفصیلش را در تفسیر سوره‌ی توحید هنگامی که زمان آن فرا رسد خواهی یافت و منتشر خواهد شد ان شاء الله. [822] این بیست و هشت منزل به تعداد حروف علم و به تعداد محمد و آل محمد می‌باشند (علیهم السلام).

**أما ما تبقى من الشهر فهو يوم أو يوم وبعض يوم، يغيب فيه القمر (فالشهر تسعة وعشرون أو ثلاثون)، ويوم أو يوم وبعض يوم أي حرف أو حرف وبعض الحرف بحسب مقام الولي، فهو لمحمد (صلی الله علیه و آله و سلم) يوم فقط ولعلي وفاطمة عليهما السلام يوم وبعض يوم وللحسن والحسين يزداد بعض اليوم وهكذا للائمة والمهديين (عليهم السلام).**



اما آن چه از ماه باقی می ماند، یک روز، یا یک روز و بخشی از یک روز است که در آن «ماه» (قمر) پنهان می شود (ماه بیست و نه یا سی روز است)، و یک روز، یا یک روز و بخشی از یک روز یعنی یک حرف، یا یک حرف و بخشی از یک حرف؛ براساس مقام ولیّ. برای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط یک روز است، برای علی و فاطمه (علیهما السلام) یک روز و برخی از یک روز، برای حسن و حسین بخشی از یک روز اضافه می گردد، و به همین ترتیب برای ائمه و مهدیین (علیهم السلام).

**وهذا اليوم يوم الغيبة هو الاسم المكنون المخزون، الذي لم يخرج منه سبحانه إلى خلقه، وهو سره سبحانه وتعالى. لا يعلمه إلا هو سبحانه وتعالى.**

این روز، روز غیبت است و آن، اسم پوشیده شده ذخیره شده (مکنون مخزون) می باشد که خدای سبحان آن را به سوی خلقش خارج ننموده و سرّ او سبحان و متعال می باشد و کسی جز او سبحان و متعال آن را نمی داند.

**أما بعض اليوم فهو: (الحجاب الذي يخفق)، وفتح لمحمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فلم يعد له إلا يوم (حرف) الغيبة، أو حرف من الاسم الأعظم، وهو المكنون المخزون عنده سبحانه وتعالى، أو الاسم الأعظم الأعظم.**

اما بخشی از روز یعنی «حجابی که در نوسان است» و فتح برای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی جز روز (حرف) غیبت برای آن حضرت به شمار نمی رود، یا حرفی از اسم اعظم که نزد خداوند سبحان و متعال پوشیده ذخیره شده (مکنون مخزون) می باشد؛ یا اسم اعظم اعظم اعظم.

**وفي الحديث عن الصادق (عليه السلام): (فأوقفه جبرائيل موقفاً فقال له مكانك يا محمد - أي هذا هو مقامك، فجبرائيل لا يستطيع الوصول إلى مقام النبي فأشار له بالعروج إلى مقامه (صلی الله علیه و آله و سلم) - فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قط ولا**

نبي، إن ربك يصلي. فقال: يا جبرائيل وكيف يصلي. قال: يقول سبوح قدوس أنا رب الملائكة والروح سبقت رحمتي غضبي. فقال: اللهم عفوك عفوك، قال (عليه السلام) وكان كما قال الله قاب قوسين أو أدنى قيل: وما قاب قوسين أو أدنى؟ قال (عليه السلام): ما بين أسننها إلى رأسها. قال (عليه السلام): وكان بينهما حجاب يتلألاً ويخفق، ولا أعلمه إلا وقد قال (عليه السلام): زبرجد فنظر في مثل سم الإبرة إلى ما شاء الله من نور العظمة، فقال الله تبارك وتعالى (...)([823]).

در حدیث از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «جبرئیل او را در موقفی متوقف نمود و گفت: بر جای خود (باش) ای محمد یعنی این مقام تو است و جبرئیل نمی‌توانست به مقام پیامبر دست یابد، بنابراین اشاره می‌کند که به مقامش عروج نماید. در جایگاهی ایستاده‌ای که هیچ فرشته و پیامبری در آن نایستاده است. پروردگارت ندا می‌دهد. فرمود: ای جبرئیل، چگونه ندا می‌دهد؟ جبرئیل گفت: او می‌فرماید: سبوح قدوس، منم پروردگار فرشتگان و روح، رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است. آن‌گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: خداوندا عفو و رحمتت را خواستارم. فرمود: و همان‌طور که خدا فرموده است (فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) (تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر) گفته شد: مراد از «قاب قوسین او ادنی» چیست؟ فرمود: میان دو طرف کمان تا سر آن. و فرمود میان این دو حجابی می‌درخشید و خاموش می‌شد. این مطلب را نفهمیدم جز این که فرمود: زبرجدی است. پیامبر گویی به اراده‌ی خدا از میان چیزی شبیه سوراخ سوزن، به نور عظمت (الهی) نگریست. آن‌گاه خداوند فرمود....»([824]).

وهذا هو الفتح المبين لمحمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قال تعالى: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) ([825])، فالحجاب يخفق وفي آن لا يبقى إلا الله الواحد القهار، وهذا هو غفران الذنب الباقي مع بقاء محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) لأنه الأنا والشخصية (اقرأ تفسير الفاتحة والمتشابهات لتتوضح لك مسألة الفتح المبين).

و این همان فتح مبین برای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد. حق تعالی می‌فرماید: ( ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده‌ایم \* تا خدا گناه تو را آنچه پیش از

این بوده و آنچه پس از این باشد برایت بیامرزد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم راه نماید ([826]). حجاب، در نوسان بود و در یک لحظه، چیزی باقی نمی ماند جز خدای یگانه‌ی قهار و این همان بخشش گناه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است که با بقای او پابرجا است؛ چراکه همان «من» و هویت و وجود می باشد (برای روشن تر شدن بیش تر مساله‌ی فتح مبین به کتاب‌های تفسیر سوره‌ی فاتحه و متشابهات مراجعه نمایید).

إذن، عند الفتح لا يبقى إلا الله، لا يبقى إلا نور لا ظلمة فيه؛ لأن الظلمة هي الذنب المغفور لمحمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ، أي المرفوع عن صفحة وجوده (صلی الله علیه و آله و سلم) ، وبهذا لا يبقى لمحمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ، إلا الكنه والحقيقة أو (الاسم الأعظم الأعظم) أو الاسم المكنون المخزون عنده سبحانه أو يوم الغيبة أو الحرف. ويبقى لآل محمد يوم وبعض يوم؛ لأن هذا الحجاب لم يكشف لهم، قال أمير المؤمنين (عليه السلام): (لو كشف لي الغطاء لما ازددت يقيناً) ([827]). وبالنسبة لآل محمد (عليهم السلام) بعض اليوم يزداد ويقل بحسب المقام والمرتبة.

بنابراین هنگام فتح جز خداوند باقی نمی ماند، و جز نوری که در آن هیچ ظلمتی نیست باقی نمی ماند؛ زیرا ظلمت، همان گناه بخشیده شده‌ی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ یعنی برداشته شده از صفحه‌ی وجودی آن حضرت، و به این ترتیب برای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی جز کُنه و حقیقت یا «اسم اعظم اعظم» یا اسم مکنون مخزون نزد خدای سبحان یا همان روز غیبت یا حرف، باقی نمی ماند. برای آل محمد یک روز و بخشی از یک روز باقی می ماند؛ زیرا این حجاب برای آن‌ها برداشته نشده است. امیرالمؤمنین (عليه السلام) می فرماید: «اگر پرده برابم برداشته شود، چیزی بر یقینم افزوده نمی گردد» ([828]) و برای آل محمد (عليهم السلام) بخشی از یک روز، بر حسب مقام و مرتبت آن‌ها، افزوده یا کم می گردد.

واعلم أن غيبة الإمام المهدي (عليه السلام) تكون بحسب مقامه، أي يوم وبعض يوم، أي ألف سنة وبعض الألف سنة: (يُدَبَّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ) ([829]).

و بدان که غیبت امام مهدی (علیه السلام) بر حسب مقام او می باشد؛ یعنی یک روز و بخشی از یک روز؛ یعنی هزار سال و بخشی از هزار سال: ( کار را از آسمان تا زمین تدبیر می کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال است -چنان که شما می شمارید- به سوی او بالا می رود ). ([830])

واعلم أيضاً أن المهديين هم علامات الساعة وميقاتها، فبآخرهم يختم هذا العالم الجسماني، ويبدأ عالم الرجعة ثم القيامة: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) ([831]).

همچنین بدان که نشانه های قیامت (ساعت) و وعده گاه های آن (مواقیت) مهدیین هستند و با آخرین آن ها این عالم جسمانی خاتمه می یابد، و عالم رجعت و سپس قیامت آغاز می گردد: (از تو درباره ی هلال ها می پرسند، بگو: آن ها میقات ها و وعده گاه هایی برای مردم و حج اند؛ و نیکو آن نیست که از پشت خانه ها به آن ها داخل شوید، نیکو آن است که کسی پروا کند و از درها به خانه ها درآید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید). ([832])

وحدیث السر من (جوامع الكلم)، فهو كلمات يسيرة أريد بها معان كثيرة، والسر هم آل محمد (عليهم السلام)؛ لأنهم محجوبون عن الخلق فلا يعرفهم تمام المعرفة إلا الله سبحانه وتعالى، فهم أول سر حقيقي في مراتب الصعود، وهم السر في الخلق.

حدیث سرّ از جمله ی سخنان جامع (جوامع الکلم) است؛ یعنی کلماتی اندک که معانی بسیاری از آن قصد شده است. سرّ همان آل محمد (علیهم السلام) است؛ زیرا آن ها از

خلق محجوب اند و کسی آن‌ها را به طور کامل نمی‌شناسد مگر خداوند سبحان و متعال. پس آن‌ها نخستین سرّ حقیقی در مراتب صعودند و آن‌ها سر در میان خلق می‌باشند.

أما سر السر فهو الذات الإلهية أو الله أو الأسماء الحسنى. أما سر السر - وهو لم يذكر في الحديث؛ لأنه محجوب عنهم (عليهم السلام) ، وليس أمرهم - فهو الاسم الأعظم الأعظم الأعظم: (هو) أو الكنه والحقيقة.

و اما سرّ سر، ذات الهی یا الله یا اسماء الحسنی است. سرّ سرّ سر که در حدیث نیامده زیرا از ائمه (علیهم السلام) هم محجوب بوده است و امر آن‌ها نیست. اسم اعظم اعظم اعظم می‌باشد: «هو» یا کُنه و حقیقت.

فهم السر، وأمرهم (علمهم ومعرفتهم) متعلق بسر السر (الله)، وهم أيضاً سر مقتع بالسر، وهذا القناع أو السر الأخير ليس سرّاً حقيقياً في الخلق، بل هو سر نسبة لسائر الخلق، أما بالنسبة لمحمد وآل محمد وهم من الخلق فهو ليس بسر، بل هو قناعهم، والحجاب بينهم وبين الخلق، وهذا السر هو: الأنبياء والمرسلون والملائكة المقربون والمؤمنون الممتحنون، فقد تبين أنهم (عليهم السلام) سر في سر وسر مستسر، وسر لا يفیده إلا سر: (أي لا يعرفه إلا سر، وهم الأنبياء والمرسلون والملائكة المقربون والمؤمنون الممتحنون).

پس آن‌ها سرّ هستند و امر آن‌ها (علم و معرفت‌شان) متعلق به سرّ سر (الله) است. آن‌ها همچنین سرّ پوشیده با سر هستند و این پوشیدگی یا سرّ اخیر، سرّی حقیقی در خلق نمی‌باشد بلکه نسبت به سایر خلائق سر محسوب می‌شود، اما برای محمد و آل محمد که آن‌ها نیز جزو خلق اند سرّ به حساب نمی‌آید؛ بلکه پوشش آن‌ها و حجاب میان ایشان و خلق می‌باشد و این سر عبارت است از: انبیا، فرستادگان، فرشتگان مقرب و مؤمنان آزموده شده. روشن شد که ائمه (علیهم السلام) سرّی هستند در سر، و سرّ

پوشیده شده (مستتر)، و سرّی است که از آن خبر نمی‌دهد مگر سرّ: یعنی جز سرّ آن را نمی‌شناسد، و آن‌ها انبیا، فرستادگان، فرشتگان مقرب و مؤمنان آزموده شده می‌باشند.

وسر مقتع بسر، (أي سر محتجب بسر، وهم الأنبياء والمرسلون والملائكة المقربون والمؤمنون الممتحنون).

و سرّ پوشیده شده با سرّ یعنی سرّی که با سرّ پنهان گشته است، و آن‌ها انبیا، فرستادگان، فرشتگان مقرب و مؤمنان آزموده شده می‌باشند.

أما موضعها في كتاب الله، فقد قال تعالى: (أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْئَالُهَا) [833]. والحمد لله وحده.

و اما جایگاه آن‌ها در کتاب خدا، حق تعالی می‌فرماید: ( آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر قفل بر دل‌هایشان است؟ ). [834].  
و الحمد لله وحده.



[806] - بحار الأنوار : ج 52 ص 336.

[807] - بحار الانوار: ج 52 ص 336.

[808] - الكافي : ج 1 ص 402 ح 5.

[809] - كافي - شيخ كليني: ج 1 ص 402.

[810] - الكافي : ج 1 ص 531 ح 7.

[811] - كافي: ج 1 ص 531 ح 7.

[812] - الكافي : ج 1 ص 532 ح 9.

[813] - كافي: ج 1 ص 532 ح 9.

[814] - الكافي : ج 1 ص 532 ح 10.

[815] - كافي: ج 1 ص 532 ح 10.

[816] - الكافي : ج 1 ص 533 ح 16.

- [817] - کافی: ج 1 ص 533 ح 16.
- [818] - الكافي: ج 1 ص 534 ح 17.
- [819] - کافی: ج 1 ص 534 ح 17.
- [820] - الكافي: ج 1 ص 534 ح 18.
- [821] - کافی: ج 1 ص 534 ح 18.
- [822] - كتاب «تفسير سورهی توحید» هم‌اکنون منتشر و به فارسی نیز ترجمه شده است، می‌توانید مراجعه نمایید (مترجم).
- [823] - أنظر شرح هذا الحديث الشريف في: (أسرار الإمام المهدي / شيء من تفسير الفاتحة).
- [824] - برای شرح این حدیث شریف به کتاب گزیده‌ای از تفسیر سورهی فاتحه - اسرار امام مهدی مراجعه نمایید.
- [825] - الفتح: 1 - 2.
- [826] - فتح: 1 و 2.
- [827] - المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 317.
- [828] - مناقب ابن شهر آشوب: ج 1 ص 317.
- [829] - السجدة: 5.
- [830] - سجده: 5.
- [831] - البقرة: 189.
- [832] - بقره: 189.
- [833] - محمد: 24.
- [834] - محمد: 24.